

مروری بر زندگانی

علامه طباطبائی



ابولقاسم هاشمی نسب

اشاره

سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه معروف به علامه طباطبائی، یکی از مطرح‌ترین مفسران، فیلسوفان و مبلغان عالم اسلام، و بزرگ‌ترین مفسر شیعه در دوران غیبت بوده است. ایشان از جمله مبلغانی است که تبلیغ دینی را به معنای واقعی محقق نمود؛ چراکه اولاً با تربیت شاگردان بسیار که هر یک دنیایی از علم و عمل‌اند و ثانیاً با تألیف کتب گرانسنگی همچون: تفسیر ارزشمند المیزان، اصول فلسفه

«شادروان علامه طباطبائی، عمری را در راه خدمت به اسلام و معارف اسلامی و تحقیق و تتبع در این راه صرف کردند. این چشمه جوشان و فیاض دانش و عرفان و تقوای اسلامی در تعلیم و تربیت شاگردانی که هر یک در عالم اسلام دانشمندی برجسته‌اند، توفیقی کم مانند داشته است. فقدان این عارف جلیل‌القدر و فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است و بی‌شک جهان‌اندیشه باید از این فقدان و مصیبت سوگواری و داغدار باشد.»^۱
(حضرت آیه الله خامنه‌ای)

۱. سرزبان وحی و خرد (بیادنامه علامه سیدمحمد حسین طباطبائی)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش، ص ۲.

رفتار آن مرحوم و با استفاده از تألیفات گرانبهای ایشان، وظیفه خویش را در عرصه تبلیغ و اطلاع‌رسانی دینی به نحو مطلوب انجام دهند.

زندگی نامه

زندگانی علامه طباطبایی رحمته الله علیه را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره کودکی و نوجوانی که در تبریز سپری شد؛

۲. دوره تحصیل در حوزه علمیه نجف؛

۳. دوره بازگشت به تبریز و شروع تبلیغ؛

۴. دوره هجرت به قم و تدریس و تألیف و نشر معارف دینی.

۱. کودکی و نوجوانی

سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه که از دودمان سادات طباطبایی آذربایجان است، در سال ۱۲۸۱ ش در تبریز متولد شد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدر خود را از دست داد. وصی پدر و تنها برادرش، وی را برای تحصیل به مکتب فرستاد. تحصیلات ابتدایی شامل قرآن و کتب ادبیات فارسی را از سال ۱۲۹۰ تا سال ۱۲۹۶ ش فراگرفت

و روش رئالیسم، شیعه در اسلام و ... که هر یک در جایگاه خود راهگشای بسیاری از جویندگان حق و حقیقت بوده‌اند، راه هدایت و سعادت واقعی را نمایان ساخته است.

تبلیغ و اطلاع‌رسانی دینی، مقوله‌ای است که دارای جنبه‌ها و محورهای مختلفی می‌باشد. یکی از آن جنبه‌ها و شاید برجسته‌ترین آنها، به میراث گذاشتن آثار نوشتاری در عرصه تبلیغ است که انصافاً مرحوم علامه، وظیفه خویش را در این زمینه به نحو احسن ادا نمود. به راستی که ایشان به برکت برقراری دروس تفسیر قرآن، در زمان حیات خویش و باقی گذاشتن تفسیر مکتوب برای بعد از رحلتشان، جزء مبلغان نمونه قرآن کریم بوده و هستند.

نگارنده در این سطور می‌خواهد با نگاهی گذرا به زندگانی پربرکت علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه، خدمات تبلیغی این شخصیت برجسته را نسبت به عالم اسلام مرور نماید. امید است که مبلغان محترم بتوانند با سرلوحه قرار دادن

و سپس از سال ۱۲۹۷ تا سال ۱۳۰۴ ش به تحصیل علوم دینی پرداخت و به تعبیر خود، «دروس متن در غیر فلسفه و عرفان» را به پایان رساند.

خود ایشان، در باره تحصیلشان چنین نوشته‌اند: «در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو، هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نمودم، تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد به ویژه در

بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد، با هر زحمتی بود، حل می‌نمودم و وقتی که به درس حضور می‌یافتم، از آنچه استاد می‌گفت، قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.»^۱

۲. تحصیل در حوزه علمیه نجف

پس از مدتی، سید محمد حسین با خواندن کتابهایی در علوم صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، فقه، اصول، منطق، فلسفه و کلام، دروس مقدماتی و سطح را در این علوم فرا گرفت؛ اما این علوم احساس نیاز شدید او را به فراگیری معارف دین برطرف نساخت. احساس کرد که برای رشد بیشتر، نیاز به کسب فیض از محضر اساتید فن و بزرگان زمان دارد. از این رو، تصمیم گرفت تا از وطن خویش هجرت نماید و به نجف اشرف برود تا در جوار بارگاه ملکوتی حضرت

۱. همان، ص ۵۳.

علی علیه السلام و به مدد تفضلات بی کران آن امام عزیز، طریق معرفت و راه رستگاری را بهتر و بیشتر بیاماید.

با ورود به نجف اشرف، دری از درهای رحمت الهی به روی علامه باز شد و آن آشنایی با معلم اخلاق، مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی علیه السلام بود. ایشان، در مورد ورود به نجف اشرف، نحوه آشنایی با میرزا علی آقای قاضی علیه السلام و شروع درس و بحث خویش می فرمایند:

«هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم، از وضع نجف بی اطلاع بودم. نمی دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش چه استادی تلمذ نمایم و چه راه و روشی را انتخاب کنم که مرضی خدا باشد.

... در همان روزهای اول، قبل از اینکه در جلسه درس شرکت کرده باشم، در منزل نشسته بودم و به آینده خود فکر می کردم. ناگاه در خانه را زدند. باز کردم، دیدم یکی از علمای بزرگ است. سلام کرد و داخل منزل

شد. در اتاق نشست و خیر مقدم گفت. چهره‌ای نورانی و بسیار جذاب داشت. با کمال صفا و صمیمیت به گفتگو نشست و با من انس گرفت. در ضمن صحبت، اشعاری برایم خواند و سخنانی بدین مضمون گفت: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید، خوب است علاوه بر تحصیل، از فکر تهذیب خود غافل نماند. این را فرمود و حرکت کرد. من در آن مجلس، شیفته اخلاق و رفتار اسلامی او شدم. سخنان کوتاه و بانفوذ آن عالم ربانی چنان در دل من اثر کرد که برنامه آینده‌ام را شناختم. تا مدتی که در نجف بودم، محضر آن عالم با تقوا را رها نکردم، در درس اخلاقش شرکت می کردم و از محضرش استفاده می نمودم. آن دانشمند بزرگ آقای حاج میرزا علی آقای قاضی علیه السلام بود.^۱

این چنین بود که علامه طباطبایی علیه السلام، با توسل به مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام، راه سعادت را

۱. علامه طباطبایی میزان معرفت، احمد لقمانی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۲۲.

۱۳۱۴ ش به علت تغییر در وضع زندگی، ناچار می‌شود که به زادگاه خویش یعنی تبریز بازگردد. از این رو، غم بزرگی به دلیل محرومیت از معارف اساتید گرانمایه بر چهره ایشان نشست؛ اما چندی نگذشت که وی حکمت این رجعت ناخودآگاه را دریافت و آن هم تدریس معارف اصیل اسلامی به دیگران بود. آری، خداوند سبحان، علامه را از نجف به زادگاه خویش بازگرداند تا معارفی را که در طی سالیان متمادی در محضر اساتید بزرگوار خویش آموخته بود، به دیگران بیاموزد و بدین سان قدم در راه تبلیغ و ارشاد گذارد و زکات علم خویش را ادا نماید که: «زَكَاةُ الْعِلْمِ نُشْرُهُ»^۱

در این دوره، علامه برای امرار معاش خود به کار کشاورزی اشتغال داشت؛ اما این اشتغال، وی را از درس و بحث و ارشاد و تبلیغ دینی غافل نمی‌ساخت؛ چرا که ایشان علاوه بر

شناخت و توانست با کسب فیض از محضر نورانی استاد اخلاق و عرفان خویش، نفس خود را مهذب سازد و آن گاه در راه تبلیغ و ارشاد مسلمین گام گذارد. و این درس بزرگی است که مبلغین ما همواره باید بدان توجه داشته باشند؛ یعنی ابتدا باید نفس خویش را مهذب ساخت و بعد در عرصه تبلیغ دین گام نهاد؛ زیرا نفسی که مهذب نباشد، هرگز نخواهد توانست دیگران را تهذیب کند؛ چه اینکه «از کوزه همان برون تراود که در اوست.»

به هر حال، ایشان اندیشمندی بود که از علم و ادب اساتید خود بهره‌ها برد. وی در مدت یازده سال اقامت در جوار مرقد مطهر حضرت علی (علیه السلام) و تحصیل در حوزه علمیه نجف، از فلسفه، فقه، اصول، ریاضیات، رجال و در نهایت از سرچشمه زلال عرفان بزرگان عرصه معرفت جرعه‌ها نوشید. ۳. بازگشت به تبریز و آغاز ارشاد و

تبلیغ دینی

علامه طباطبایی (علیه السلام) یازده سال پس از هجرت به نجف اشرف، در سال

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ب ۱۶، ص ۴۶، ح ۷۶۱۶ روایت از امام علی (علیه السلام).

ژرفنگری علامه

علامه طباطبایی رحمته الله علیه از شخصیت‌های کم نظیری بود که با شناخت مقتضیات زمان، توجه به جهان اطراف و بررسی وضعیت حال و آینده، در دهه ۲۰ و ۳۰ نقش حساسی در هدایت جامعه ایفا کرد. ایشان به هنگام نفوذ شبهات گمراه کننده، احاد ملت به خصوص نسل جوان را آگاه ساخت و به شاهره هدایت رهنمون ساخت. تألیفات هدایتگر مرحوم علامه در آن زمان، مؤید همین مطلب است. دکتر رضا استادی می‌گوید:

«مرحوم علامه رحمته الله علیه همیشه در طول زندگی علمی‌شان دقت داشتند که به نیازها پاسخ دهند. اینکه مرحوم شهید مطهری رحمته الله علیه فرمود: من هر کار علمی که انجام داده‌ام، در پاسخ یک نیاز اجتماعی بوده است؛ می‌توانم ادعا کنم که این روحیه و روش را از استادش

برپایی کلاس و درس و بحث، تحقیقات و تألیفات نیز در این دوران داشت. مهم‌تر از همه، با غور علامه در بحار الانوار، نهال مبارک «المیزان» در همین دوران کاشته شد.

۴. هجرت به قم

مرحوم علامه، بعد از یک دهه اقامت در تبریز، تفألی به قرآن کریم می‌زند و با مشاهده آیه مبارکه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا»^۱، تصمیم می‌گیرد تا به قم عزیمت نماید. بالاخره این تصمیم خود را در سال ۱۳۲۵ ش عملی می‌کند و بسان چشمه‌ای جوشان در میان روحانیت قم جاری می‌شود تا تشنه کامان حقیقت را سیراب گرداند. گرچه آن عالم وارسته علاقه‌ای به شهرت نداشت و با کمال سادگی زندگی می‌کرد؛ اما دیری نگذشت که طلاب حق جو و فضیلت طلب را گرد خویش جمع دید. آن گاه بود که با تعلیم و تربیت آنان، یک نهضت فکری و اخلاقی پویا را پیریزی کرد و گامی دیگر در عرصه تبلیغ دینی برداشت.

۱. کهف/ ۴۴: «در آنجا ثابت شد که ولایت [قدرت] از آن خداوند بر حق است. اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را [برای مطیعان] دارد.»

و با تمام توان کوشید و بهترین ارزشها را آفرید و سرانجام پیروز و سرفراز به هدف والا و محبوب حقیقی خود دست یافت.^۲

خود علامه در این مورد می‌فرماید: «هنگامی که به قم آمدم، مطالعه‌ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلام سنجیدم و کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهم‌ترین کمبودها، در زمینه تفسیر قرآن و بحثهای عقلی بود. از این رو، درس تفسیر و درس فلسفه را شروع کردم و با اینکه در جو آن زمان، تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد، تلقی نمی‌شد و پرداختن به آن شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه‌های فقه و اصول را داشته باشند، به حساب نمی‌آمد؛ بلکه تدریس تفسیر، نشانه کمی معلومات به حساب می‌آمد، من اینها را برای خودم عذر مقبولی در

علامه طباطبایی علیه السلام اخذ کرده است.^۱ علامه همچنین، به دلیل آنکه دغدغه دین در سر داشت و می‌خواست که همواره به بهترین شکل معرفت دینی را فراگیرد و به دیگران تعلیم دهد، به هر رشته‌ای از دین که گام می‌گذاشت، تمام مآخوذات و محفوظات آن رشته را در نظر می‌گرفت تا کمبودهای آن را برای مخاطب دریابد و سپس در جهت رفع آن کمبودها تلاش نماید. برای مثال، آن گاه که قصد تألیف تفسیر المیزان را نمود، دریافت که اساسی‌ترین کمبودهای زمان، در زمینه قرآن و نیز بحثهای عقلی است. بنابراین، سعی کرد تا تفسیر خویش را بر ستونهای عقل و نقل استوار نماید.

آیه الله مصباح یزدی، مبنای علمی و فرهنگی ایشان را این چنین بیان می‌کند: «پس از ورود به حوزه علمیه قم، درباره نقشی که باید به عهده بگیرد، نیک اندیشید و نیازها را با نیروها سنجید و راهی را که باید بیمایید، برگزید. آن گاه با دوراندیشی و ابتکار ویژه خود، طرحی ترسیم نمود

۱. مصاحبه باروزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۸/۲۳.

۲. مسرزیان وحی و خرد (یادنامه علامه طباطبایی)، ص ۱۳۵.

و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است. ... تفسیر المیزان علامه طباطبایی رحمته الله علیه را مردم ما ۶۰ و یا ۱۰۰ سال دیگر می فهمند که چیست.^۲

علامه حسن زاده آملی تفسیر شریف المیزان را امّ الکتاب تألیفات استاد خویش، علامه طباطبایی رحمته الله علیه خوانده و فرموده اند: «بهترین معرف آن جناب، سیر و سلوک انسانی و آثار علمی از تدریس و تألیف اوست. افاضل حوزه علمیه قم که شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقه جعفریه اند، از تلامذه اویند و تفسیر عظیم الشان «المیزان» که عالم علم را مایه فخر و مباهات است، یکی از این آثار قلمی و امّ الکتاب مؤلفات اوست.»^۳

خود علامه درباره سیر کار نگارش این اثر جاودانه می فرماید: «من اول در روایات بحار الانوار تفحص بسیار و تتبع زیادی نمودم تا از

برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید.»^۱

این تشخیص نیاز و تکلیف شناسی سبب گردید تا مرحوم علامه، از همان آغاز، رویکردی جدی به مباحث قرآنی داشته باشد. ایشان، از سال ۱۳۲۵ ش دروس تفسیر خود را در قم آغاز کرد و آنچه را که در آن جلسات می فرمود، مکتوب می ساخت تا اینکه نخستین مجلد المیزان در سال ۱۳۳۴ ش منتشر شد و نگارش کل آن حدود ۱۷ سال به طول انجامید. بی شک، تفسیر قرآن برای علامه طباطبایی رحمته الله علیه نه یک کار علمی، بلکه ایفای وظیفه و ادای تکلیف در عرصه تبلیغ عملی بود و امروزه المیزان یکی از مهم ترین منابع مبلغین در عرصه تبلیغ دینی می باشد.

شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه، درباره این کار سترگ می فرماید: «کتاب تفسیر المیزان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است و حتی من می توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه

۱. میزان معرفت، علامه طباطبایی، صص ۳۶ -

۳۷.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان.

همه تجلیل شما از علامه طباطبایی و تعبیر «روحی فداه» برای چیست؟ ایشان فرموده بودند: «من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام. احترام مخصوص من به استاد نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است؛ بلکه به این جهت است که عاشق و دلباخته اهل بیت علیهم‌السلام است. ایشان در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها‌السلام افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد. این ویژگی اوست که مرا به شدت شیفته ایشان نموده است.»^۲

از زبان شاگردان
علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله علاوه بر به یادگار گذاشتن تألیفات ارزشمند و تربیت شاگردان بسیار - که از مهم‌ترین روشها و شیوه‌های تبلیغ می‌باشد - در رفتار و کردار خویش نیز اسوه و الگو برای همگان بود.

این راه‌کاری کرده و تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم. به دنبال آن، در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیدم تا اینکه به فکر افتادم بر آن تفسیری بنویسم؛ ولی چنین پنداشتم که چون قرآن بحر بی‌پایان است، لذا بخشی از آیات آن را که آیات معاد بود، جدا کردم و در هفت موضوع تألیف نمودم تا اینکه به تفسیر قرآن پرداختم و سرانجام در ۲۰ جلد عربی نوشته شد. در این تفسیر، قرآن با قرآن تفسیر می‌شود، نه با رأی تفسیرکننده و من این روش را از استادمان مرحوم قاضی فراگرفتم.»^۱

نمونه‌هایی از تبلیغ عملی علامه
از زبان شاگردان

علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله علاوه بر به یادگار گذاشتن تألیفات ارزشمند و تربیت شاگردان بسیار - که از مهم‌ترین روشها و شیوه‌های تبلیغ می‌باشد - در رفتار و کردار خویش نیز اسوه و الگو برای همگان بود.

یکی از علما از استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله پرسیده بود که این

۱. همان، ص ۴۲.

۲. پیام انقلاب، ۱۳۶۳/۸/۱۹، استاد شهید مرتضی مطهری.

آنان را ملکوتی می دانستند و به سیره و تاریخ آنها کاملاً واقف بودند.^۱
 آیه الله جوادی آملی در باره اخلاق نیکوی علامه طباطبایی رحمته الله علیه می فرماید: «اخلاق ایشان اخلاقی قرآنی بود، گویا اخلاقی قرآن بود. هر آیه ای را که خداوند در قرآن، نصب العین انسان کامل می داند، ما در حد انسانی که بتواند مُبَيَّن و مفسر قرآن باشد، در این مرد بزرگ می یافتیم. مجلس ایشان، مجلس ادب اسلامی و خُلق الهی بود و ترک اولی در ایشان کم تر اتفاق می افتاد. نام کسی را به بدی نمی برد، بدی کسی را نمی خواست و سعی می کرد خیر و سعادت همگان را مسئلت کند.»^۲

و آیه الله مصباح یزدی، فروتنی علامه را این گونه بیان می کنند: «در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتیم، هرگز کلمه «من» را از

بسیار می شنید به ویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد، با هر زحمتی بود، حل می نمودم و وقتی که به درس حضور می یافتیم، از آنچه استاد می گفت، قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم

مقام و منزلت آنها و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه کبری علیها السلام را فوق تصور می دانستند. یک نحو خضوع و خشوع واقعی و وجدانی نسبت به آنها داشتند و مقام و منزلت

۱. مهر تابان، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، مشهد، انتشارات طباطبایی، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۶.

۲. یادها و یادگارها، خاطراتی از عارف و مفسر قرآن علامه طباطبایی رحمته الله علیه، علی تاجدینی، تهران، پیام نور، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۱.

ایشان نشنیدم. در عوض عبارت «نمی دانم» را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیده‌ام. همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن عار دارند؛ ولی این دریای پر تلاطم علم و حکمت از فرط تواضع و فروتنی آن کلمه را به آسانی می‌گفت. جالب اینجاست که به دنبال آن، پاسخ سؤال را به صورت احتمال و بسا عبارت «به نظرم می‌رسد» بیان می‌کرد.^۱

سخن آخر

آنچه در پایان لازم به ذکر است، آن است که مرحوم علامه رحمته الله در تفسیر قرآن از الهامات و توجهات غیبی محروم نمانده‌اند. خود ایشان معتقدند که یک حقیقت قرآنی وجود دارد که نمی‌شود انکار کرد و آن این است که هرگاه انسان به وادی ولایت الهی گام نهاد و به ساحت قدس و کبریا نزدیک گشت، دری از ملکوت آسمانها و زمین به رویش گشوده می‌شود که از آن آیات کبری و انوار جبروت الهی را که بر دیگران مخفی است، مشاهده می‌کند.^۲

و از همین جاست که ایشان

سروده است:

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد
رخ شطرنج نبرد آنچه رخ زیبا برد
تو میندار که معجون سر خود معجون گشت
از سمک تا به سماکش کشش لیبلا برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه
ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد
من خسی بی سر و پایم که به سیل افتادم
او که می‌رفت، مرا هم به دل دریا برد
خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود
که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد
همه دلباخته بودیم و هراسان، که غمت
همه را پشت سرانداخت، مرا تنها برد^۳



۱. همان، ص ۹۰.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

۳. شعر از مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله. ر.ک: مهر تابان، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۷.